



The Description of Iranian emperors in Shahnama-e-Firdousi

*Bisma Waqar

**Naheed Kausar

Abstract:

The importance of Shahnama-e-Firdousi is definitely undeniable in the history of Masnavi writing and Mythological literature. Firdousi was titled as “Prophet of poetry” because of the literary and poetic importance of shahnam-e-firdousi. The exclusion of shahnama – Firdosue from the Persian literature will spoil the Actual color of this literature.

The article, underhand is endeavour to highlight the renowned emperors with reference to shahnama, which are sources of great importance regarding literary and historical significance of the kingly dynasties. This research will not only spread awareness regarding the introduction and circumstances of these kings but will also provide the most significant information of these periods.

Keywords: Firdouse shanama Mythological literature epic king stories

ذکر شاپان اساطیری ایران در شاهنامه فردوسی

* پسمه وقار

** نابید کوثر

چکیده:

در تاریخ منظومه نگاری و ادبیات اساطیری، شاهنامه فردوسی مقام ارجمندی دارد. اگر شاهنامه فردوسی را از ادبیات فارسی کنار بگذاریم، بدون تردید ادبیات فارسی کم رنگ می شود، به همین علت فردوسی را خدای سخن می گویند. این منظومه مشتمل بر داستان های باستانی ایران است که تاریخ ایران را زنده ساخته و در ادبیات فارسی یک منظومه بی مانند خلق کرده است. فردوسی نه فقط به پناه شاه اساطیری ایران حیات جاویدان داد بلکه یک اثری بدیل را در ادبیات فارسی به یادگار گذاشت. درین مقاله به توضیح شاهان اساطیری خواهیم پرداخت که در شاهنامه فردوسی بیان شده است.

واژه های کلیدی :

فردوسی، شاپان اساطیری، کیومرث، داستان های باستان، منظومه، ادبیات فارسی، رزمیه نگاری.

*دانشیار فارسی در دانشکده دولتی بانوان کوت خواجه سعید لاهور bismawaqar68@gmail.com

** استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده کونین میری لاهور dmaheed.qmc@gmail.com

مقدمه:

شاهنامه فردوسی در زبان و ادبیات فارسی یک اهمیت خاصی دارد که نه فقط زبان فارسی بلکه تاریخ ایران را هم زنده ساخته است و همه فارسی‌گویان جهان به آن مفتخر هستند. مثل ایلید، پیرداتز لاست، نمائش نام‌های شیکسپیر، مه‌بهارت و راماین از هند که برای کشورنویسندگان شهرت و افتخار هستند. فردوسی با سرایش شاهنامه زبان فارسی را حیات نو بخشیده است. و همه نقادان ایرانی این اثر فردوسی را بزرگ و با اهمیت می‌دانند و همه ایرانیان به این منظومه فردوسی افتخار خواهند کرد. - (منظر امام دکتر، ۲۰۰۰ش، ص ۳۰)

شاهنامه فردوسی فقط یک منظومه نیست بلکه تاریخ، ادبیات و رزمیه را باهم جمع کرده است. او تاریخ اساطیری ایران را به گونه ای نوشت که کسی تاکنون مانند آن را ننوشته است. او فرهنگ و تمدن دربار هر پادشاه را با زیبایی بیان نموده است: "هر کسی می‌تواند با شاهنامه به فرهنگ و تمدن آن زمان آگاهی یابد، از جمله؛ بازی‌های دربارپادشاهان، ترتیب نشستن امرا و وزرا، آداب صحبت و عریضه دادن، روش دادن هدایا، لباس پادشاه و امرا وی، نوشتن فرامین توقیعات، روش نامه نگاری و پیغام‌ها، سزا دادن مجرمان و متصدیان مملکت، و مطالعه فرامین پادشاهان. - (شبلی نعمانی، س.ن، ص ۱۲۷)

در ادبیات اساطیری و منظومه نگاری ایران نظامی گنجوی و جامی هم معتبر شمرده می‌شوند ولی آنها زبان دقیق و کلمات مشکل بکار می‌برند، اما فردوسی در شاهنامه زبان ساده و آسان بکار می‌برد. مولوی محمد حسین آزاد که هر دو منظومه را بررسی و تطبیق کرده است، می‌نویسد: "سکندر نامه، عکس شاهنامه به نظر می‌آید ولی روش شعر هر دو تفاوت خاصی دارد. علتش این بود که فردوسی تشبیهات و استعارات مانوس و ساده را بکار برده است ولی نظامی تشبیهات و استعارت غیر مانوس و غریب را زیاد بکار برده است که هم دقت معانی را ظریف نموده و هم شعر را مشکل ساخته است. اگر چه از لحاظ معنی و بیان عالی شده است ولی فهمیدن اصل پیام شعر سخت دشوار شده است. - (آزاد، مولوی محمدحسین، ۱۹۹۰م، ص ۴۰۷)

محققین شاهنامه را به سه بخش تقسیم کرده اند: 1. بخش اساطیری 2. بخش پهلوانان 3.

دوره تاریخی

در شاهنامه علاوه از جنگ و جدال، داستان های عشقی و عاطفی هم بیان شده است. همراه با جدال های سنگین اظهار جزبات لطیف هم دیده می شود. در کنار مکر سیاسی تعلیمات اخلاقی هم دارد. در داستانهای حماسی و اساطیری، جنگ خیر و شر هم دیده می شود و اهمیت شاهنامه به عنوان یک مأخذ تاریخی بر همه مسلم است. " سراسر منظومه فردوسی شرح تاریخ پادشاهان است که بعد از یک دیگر بر تخت سلطنت مستقر شده اند. از داستان کیومرث تا پادشاه سوم ساسانی یزد گرد - در حقیقت این تالیف وی مشتمل بر تاریخ ایران است که از زمان بسیار قدیم تا تصرف عرب ها در سده هفتم بر ایران را در بر می گیرد." (نسرین ارشاد دکتر [۲۰۰، ص ۱۰۷])

همه ملت های سراسر جهان اهمیت و ارزش شاهنامه را می دانند و به زبانهای مختلف این اثر ترجمه شده است تا از محاسن فکری و هنری آن استفاده شود. مهیود فاضلی می گوید: " شاهنامه فردوسی علاوه بر نفوذ و تأثیری که در میان طبقات مختلف ایرانیان یافته در ادبیات دیگر کشورهای جهان نیز موثر گشته است به گونه ای که ترجمه های از شاهنامه به زبان های ترکی، ارمنی، گرجی، گجراتی، انگلیسی فرانسوی، آلمانی، روسی، اسپانیولی، ایتالیایی، دانمارکی، لهستانی، مجارستانی و سوئدی انجام شده است." (مهیود فاضلی [۱۳۸۰ ش]، ص ۱۴)

فردوسی در شاهنامه یک ترتیب خاصی را رعایت کرده است - او بعد از حمد و ثنا و مدح یزدان پاک، به موضوع اصلی خود تاریخ ایران باستان پرداخته و پادشاهان هر دوره و روزگار سیاسی و اجتماعی آنان را شرح داده است. میرزا مقبول بیگ بدخشانی می گوید: "شاهنامه پنجاه فصل دارد و در هر فصل احوال یک پادشاه بیان نموده است. نخست خانواده پیشدادیان را توضیح داده است. این فصل را با ذکر پادشاه کیومرث آغاز کرده که ابوالآباء و آدم ایرانیان می گویند. هوشنگ و طهمورث جانشینان کیومرث شدند که فرهنگ و تمدن قدیم ایران را بنا نهادند. برجسته ترین پادشاه این خانواده جمشید بود، او شهر پرسی پولس را بنا کرده بود که امروز هم وجود دارد و بنام تخت جمشید موسوم است. تقویم قدیمی ایرانیان، دریافت شراب و جام جم از ماندگار ایشان هستند. ----- بعد از پیشدادی ها دوره کیان ها آغاز می گردد که شاهان معروف این دوره کیکاوس، کیخسرو و

کیقباد هستند بعد ازین مختصری خانواده اشکانیان را ذکر نموده است. بعد از اشکانیان دوره ساسانی ها آغاز می گردد..... بخش سوم شاهنامه راجع به این دوره است و این داستان ملی ایرانیان با یزد گرد سوم پایان رسیده است". (بدخشانی مقبول بیگ، س، ن، صص ۱۵۴-۱۵۶)

تاریخ مشخص ایران قدیم با ذکر پادشاهی کیومرث شروع می شود. فضل الله رضا درین ضمن می نویسد: "تاریخ ایران باستان در دست نیست. درست نمی دانیم که آئین پادشی چگونه پدید آمده است. از گفته های که از زبان پدر بگوش پسران رسیده چنین بر می آید که کیومرث نخستین کسی بود که راه و رسم شاهی آغاز کرد. هم او بود که آئین لباس پوشیدن و غذا پختن به مردم یاد داد". (فضل الله رضا، ۱۳۵، ش، ص، ۴)

کیومرث نه فقط اولین پادشاه شمرده می شود ایرانیان وی را نخستین بشر اوستایی هم می شمارند: "در شاهنامه نخستین پادشاه جهان کیومرث شمرده می شود و در تاریخ های که این روایت آمده است که گیومرث اولین پادشاه شمرده می شود که مورخین او را نخستین فرد و بشر و هوشنگ را اولین فرمانروای ایران شهر می شمارند". (ذبیح الله صفا، ۱۳۲، ش، ص، ۳۷۳)

محققین و مورخین اسم کیومرث را هم زیاد مورد بحث قرار داده اند و نتیجه گرفته اند که: "گیومرث پهلوی در اوستا به صورت گیه به معنای زندگی و جان است و جزو دوم یعنی مرت صفت است ، به معنای انسان میرا و در گذشتنی ، و هم به معنای زنده میرا است". (میترا مهرآبادی، ۱۳۷، ش، ص، ۴۷)

اسم کیومرث در زبانهای مختلف با کبی تبدل بکار برده شده است . از جمله آنها عبارتند از: "کیومرث و گیومرث در تاریخ و داستانهای ایرانی، کیومرث و جیومرث در ادبیات عربی، گیومرث یا گیوک مرت در ادبیات پهلوی ، جملگی ماخوذ است از کلمه اوستائی "گیه مرت" جزو گیه که چندین بار در اوستا به تنها استعمال شده به معنی جان و علاوه بر این علامت اختصاری نام گیه مرت است ". (ذبیح الله صفا، ۱۳۲۴، ش، ص، ۳۷۳)

فردوسی در شاهنامه گیو مرث را چنین معرفی می کند :

سخن گوی دهقان چه گوید نخست که تاج بزرگی به گیتی که جست
 چنین گفت که آئین تخت و کلاه گیومرت آورد و او بود شاه
 گیومرت شد بر جهان کد خدائی نخستین به کوه اندرون ساخت جای
 سر تخت و بختش بر آمد ز کوه پلنگینه پوشید خود با گروه
 از او اندر آمد همی پرورش که پوشیدنی نو بود نو خورش
 (فردوسی، ۱۳۱ش، ص ۱۳)

هوشنگ دومین پادشاه پیشدادیان بود، پدرش سیامک در جنگ با یک دیو کشته شده بود. بنا بر این نوه کیومرث بنام هوشنگ بر تخت جلوس کرد که پادشاه عادل و هوشمند بود و تا چهل سال حکومت کرد. در شاهنامه آمده است: "پس از گیومرث، هوشنگ خردمند و دادگر تاج بر سر نهاد و چهل سال پادشاهی بکرد. چون بر تخت شاهی بنشست گفت "من پادشا هفت کشورم که بفرمان یزدان پیروزگر اینک کرد و دهش می بندم. پس از آن گیتی آباد ساخت و داد در گیتی نهاد. او با دانش خود، آهن را از سنگ بیرون آورد. پس آنگاه بشناختن آهن بود که پیشه آهنگری بنیاد نهاد و بدان تبر واره و تیشه ساخته گشت. پس از آن چاره آب کرد و آب ها را روان ساخت و به دشت آورد و رنج مردم را کوتاه ساخت. چون آگاهی مردم افزون گشت، پس کشاورزی پدید آمد و هر کس به کشاورزی خویش پرداخت". (میترا مهرآبادی، ۱۳۷۹ش، ص ۵۷)

بنا بر گفته دکتر ذبیح الله صفا: "در داستان ملی ما هوشنگ دومین پادشاه ایران است که پس از کیومرث به پادشاهی هفت کشور نشست. پدرش سیامک در جنگ با دیوان کشته شد و هوشنگ انتقام پدر را از دیوان گرفت و آنگاه که کیومرث رخت از جهان بر بست، به جای نیا به فرمانروای نشست و چهل سال سلطنت راند". (ذبیح الله صفا، ۱۳۲۴ش، ص ۳۸۴)

طبق تاریخ باستان آتش را هوشنگ کشف کرد که دو سنگ را باهم زد و آتش را روشن کرد. بدین صورت که یک از دهای بزرگ بر هوشنگ حمله کرد و هوشنگ یک سنگ بزرگ به او

زد و آن سنگ بجای اژدها با یک سنگ دیگر خورد آتش پیدا شد ، و آتش را شناخت. فردوسی این واقعه را در شاهنامه نقل کرده می گوید:

فروغی پدید آمد از هر دو سنگ دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ

نشد مار کشته ولیکن ز راز ازو روشنای پدید آمدی

جهان دار پیش جهان آفرین نیایش همی کرد و خواند آفرین
(فردوسی، ۱۳۱۳ش، ص ۱۹)

بعد از هوشنگ، طهمورث جلوس کرد و او هم برای مردم ایران کارهای خوب سرانجام داد: "در شاهنامه فردوسی چنین آمده است که پس از هوشنگ طهمورث به بادشاهی رسید و او در بر انداختن دیوان رنج فراوان بر دو رشتن پشم و بریدن و دوختن جامه را با آدمیان آموخت و بعضی از چهار پایان را اهلی کرد و بسی رسم های نیکو آورد". (ذبیح الله صفا، ۱۳۲۴ش، ص ۳۹۰)

بعد از طهمورث، بزرگ ترین پادشاه تاریخ ایران جمشید بر تخت نشست. طبق شاهنامه فردوسی: "چون طهمورث از جهان رفت پسرش جمشید جای او نشست و رسم پادشاهان کمر شاهی بر میان و تاج بر سر نهاد - جهان او را رام و رهی شد و از خصومت و داوری رست. دیو و پری طاعت او را گردن نهادند. مردمان را گفت که هم فر یزدانی دارد و هم شهریاری و دینداری". (دبیرسیاقی دکتر، ۱۳۸۵ش، ص ۲۴)

در ادبیات هند و سانسکریت هم جمشید را ذکر نموده اند. دکتر ذبیح الله صفا می نویسد: "در ادبیات سانسکریت نام جمشید، یم و نام پدرش ویوس ونت است. ویوس ونت در مذهب ودای و رای یک نوع مرتبه الوهیت است و یکی از دو جفت فرزندان که از او و دختر توسنر بوجود آمده است؛ یم و یمی هستند که درست شبیه بمشیگ و مشیانگ ایرانیان و اولین جفت بشر و آدمیان از این دو بوجود آمده اند". (ذبیح الله صفا، ۱۳۲ش، ص ۳۹۷)

جمشید در تاریخ ایران نقش های مهمی داشت - خیلی چیز ها را شناخت و ایجاد کرد، بخصوص در زمینه ساز و برگ جنگی اختراعات زیادی داشت. "پس از طهمورث دیوبند ، جمشید

گران مایه فرزند او بر تخت شاهی می نشیند. جمشید مردی بزرگ و کروان است، خود را هم شهر یار و هم نماینده خداوند می پندارد..... از کارهای مهم او ساختن آلات جنگ چون جوشن و کلاه خود و سپر، تهیه پوشیدنی از بافته ها مانند کتان و ابریشم است. جمشید نخستین تشکیلات ارتشی و سازمان های دینی همچنین گروه های کشاورزی ایجاد کرده است " (فضل الله رضا، ۱۳۵۳ش، ص ۱۷)

شاهنامه فردوسی مدت پادشاهی وی را هفتصد سال گفته است . بدون شک دوره او در سراسر تاریخ ایران مانند و نظیری نداشت: " جمشید کس را در گیتی بد تر از خویش ندید و پا از جایگاه بزرگی خود نیز فراتر نهاد و سپس به فر کیانی ، تختی بساخت و گوهر های فراوان بر آن بنشانند ، آن گاه خواست تا دیو آن را بر دارد و به آسمان ببرد، و مانند خورشید تابانی باشد که شاه بر آن نشسته است . آن روز که آن تخت ساخته و به آسمان برده شد ، همه مردمان پیش او انجمن شدند و بر او گوهر افشانند و آن را نوروز خواندند و آن روز آغاز سال نو ، روز هرمز از ماه فروردین بود که بزرگان ، به شادی آن جشنی بیاراستند و آن روز و آن جشن که تا کنون بمانده ، یادگار آن خسروان است" . (میترا مهر آبادی، ۱۳۷ش، ص ۷۶)

این نکته هم قابل ذکر است که هرمز روز اول هر سال شمسی شمرده می شود و روز پنج شنبه را هم هرمز می گویند . جمشید نه تنها آغاز کننده نوروز است ، بلکه جام جم، تخت جمشید و عجائب دیگری هم به او منسوب هستند . درباره نوروز در شاهنامه آمده است:

جهان انجمن شد بر تخت اوی فرو مانده از فره بخت اوی

به جمشید بر گوهر افشانند مر آن روز را روز نو خوانند

سر سال نو هرمز فروردین بر آسوده از رنج تن دل ز کین
(فردوسی، ۱۳۱ش، ص ۲۵)

بعد از دوره یادگار و درخشنده جمشید دوره تاریک ایران آغاز شد که ضحاک بر تخت نشست . او یک پادشاه ظالم و قهار بود. دکتر ذبیح الله صفا می گوید: " در روایت فردوسی به عهد

جمشید در دشت سواران نیزه گزار (عربستان) نیک مردی به نام مرداس بود که پسری زشت سیرت و ناپاک و سبک سار اما دلیر و جهانجوی به نام ضحاک داشت که چون ده هزار اسپ داشت او را به پهلوی بیور اسپ می خواندند. این بیور اسپ به فریب ابلیس پدر خویش مرداس را کشت. آنگاه ابلیس (اهرم) به صورت جوانی نیک مردی بر او ظاهر شد و با بوسه از دوش او دو مار بر آورد و پنهان گردید و باز در شکل پزشکی بر او پدیدار شد و گفت چاره آن دو مار تنها سیر داشتن آنها با مغز مردم است. باید هر روز دو تن از آدمیان کشت و از مغز آنها به آن دو مار غذا داد و مراد اهریمن ازین چاره گری آن بود که نسل آدمیان بر افتد". (ذبیح الله صفا، ۱۳ش، ص ۴۲۱)

دوره ضحاک دوره جادو گری و خرافات معروف شده است و همه گونه جور و جفا رواج داشت. "ضحاک هزار سال بر تخت شاهی تکیه داشت - آئین فرزنانگان در دوران پادشاهی او منسوخ گشت جان دیوان از فرمانروای او شادان شد. هنر خوار و جادو گرامی گشت". (دبیرسیاقی، ۱۳۸ش، ص ۲۷)

چو ضحاک بر تخت شد شهریار بر او سالیان انجمن شد هزار

نهان گشت آئین فرزنانگان پراکنده شد نام دیوانگان

هنر خوار شد جادویی ارجمند نهان راستی آشکارا گزند
(فردوسی، ۱۳۱۳ش، ص ۳۵)

مردمان از جور ضحاک به جان آمده بودند. سرانجام کاوه نامی طغیان کرد و مردم او را حمایت کردند و به رهبری فریدون علیه ضحاک قیام کردند ، دوره ضحاک به پایان رسید و دوره فرخ فریدون آغاز شد. فریدون با فهم و دانش سیاسی خود کشور ایران را به اوج رسانید. شیخ سعدی در گلستان دوره فریدون را ذکر کرده می گوید: " باری در مجلس او کتاب شاهنامه می خواندند در زوال ضحاک و عهد فریدون ، وزیر ملک را پرسید که هیچ توان دانستن که فریدون که گنج و ملک و حشم نداشت چگونه مملکت برو مقرر شد. گفتا چنانکه شنیدی خلقی برو به تعصب گرد آمدند و تقویت کردند ، پادشاهی یافت". (سعدی شیرازی، ۱۳۷ش، ص ۴۳)

بعد از دوره پُر آشوب ضحاک دوره فریدون برای مردمان دوره امنیت و سلامتی بود؛" فریدون چون بر ضحاک غلبه کرد و بر جهان فرمان روا گشت، در آغاز ماه مهر به رسم کیان تاج بر سر نهاد و جشن مهرگان را مرسوم ساخت و مردم را به سور و سرود دعوت کرد - پادشاهی او پانصد سال به درازا کشید و در روزگار وی ایرانیان سختی ندیدند و بر مردم ستمی نرفت". (دبیرسیاقی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۰)

فضل الله رضا درباره این دوره می گوید: "دوران پادشاهی فریدون روزگار دادگری و هنگام شادمانی و زندگانی آرام مردم ایران است، هر چند خود فریدون از رنجه و داغ های این جهان بی بهره نمی ماند - فریدون بر تخت شاهی نشیند، پاکی و داد گستری آشکار و رنجه و کینه ها فراموش می شود- مردمی که از تیغ بی داد ضحاک سر آزاد کرده بودند، اینکه همه بخاطر داد او گیتی نیایش می کنند که چنین شهریار داد گری دیر بیاید". (فضل الله رضا، ۱۳۵۳ش، ص ۹۳)

درباره جلوس و داد گستری و روش حکومت او در شاهنامه آمده است:

فریدون چو شد بر جهان کامگار ندانست جز خویشتن شهر یار

بروز خجسته سر مهر ماه به سر بر نهاد آن کیانی کلاه

زمانه بی اندوه گشت از بدی گرفتند هر یک ره ایزدی

دل از داورها به پرداختند به آئین کی جشن نو ساختند
(فردوسی، ۱۳۱۳ش، ص ۶۲)

بعد از فریدون، منوچهر بر تخت جلوس کرد و روش پیشینیان را ادامه داد و داد و دهش را رواج داد: "منوچهر پس از مردن فریدون و به پاداشتن مراسم سوک و عزای او شاه می شود. تاج بر سر می نهد و بر تخت سلطنت تکیه می زند و بزرگان و سپاهیان به شاهی بر او تهنیت و مبارک باد می گویند". (دبیر سیاقی، ۱۳۸۰ش، ص ۳۵)

آورده اند که پادشاهی منوچهر تا صد و بیست سال ادامه داشت. فردوسی در باره پادشاهی وی در شاهنامه می گوید:

پس آنگه یکی هفته بگذاشتند همه ماتم و سوک او داشتند

به هشتم بیامد منوچهر شاه به سر بر نهاد آن کیانی کلاه

در جادویی ها با فسون بیست بر او سالیان انجمن شد دو شست

(فردوسی، ۱۳۱۳ش، ص ۱۲۹)

پس از منوچهر، هفت سال نوذر و پنج سال زوتهماسپ بر تخت نشست. بعد از اینها گرشاسپ سریر آرای سلطنت شد ولی قهرمانی چند صد ساله ایران به زوال رفت. در کتاب های تاریخ آمده ست: "زو را پسری بود به نام گرشاسپ که پس از او بر تخت شاهی ایران نشست و تاج بر سر نهاد و دست به نیکی بگشاد". (میترا مهر آبادی، ۱۳۷۰ش، ص ۲۷۶)

در جای دیگر آمده است: "زو پس از پنج سال شهریاری در می میرد و پسرش گرشاسپ پادشاه می شود. اما گرشاسپ هنر خاصی ندارد که بتواند دوره جهاندارای فریدون و منوچهر را تجدید کند. ظاهراً شایستگی او فقط همین است که پسر شهریار زو و از نژاد کیانی است و این کافی نیست". (فضل الله رضا، ۱۳۵۰ش، ص ۳۵۳)

بعد از او کیقباد بر تخت کیانی نشست "کیقباد" کلمه معرب "کی کو از" است. درین کلمه کی لقبی است که شاهان کیان ها برای خود انتخاب کرده بودند. کیقباد نزدیک صد سال حکومت کرد. فردوسی در این زمینه می سراید:

به شاهی نشست از برش کیقباد همان تاج گوهر به سر به نهاد

همه نامداران شدند انجمن چودستان و چون قارن رزم زن (فردوسی، ۱۳۱۳ش، ص ۲۹۸)

بعد از وی کیکاوس صد و بیست سال حکومت کرد ولی پهلوانی پیشینیان را از خود نشان نداد. این زمان به نام رستم دستان و جنگ های او شناخته شده است. در آخر کیخسرو سریر آرائی حکومت شد که در مدت شصت سال حکومت کرد. "چون کیخسرو بر تخت شاهی نشست و تاج بر سر نهاد ، همه گیتی از کار او آگاه شدند. کیخسرو در سراسر گیتی داد به گسترد و بیخ بیداد از زمین بر کند. هیچ شاه و شاهزاده و بزرگ و نام آوری در سراسر گیتی نبود که در برابر او فرمان فرود نیلورد". (میترا مهرآبادی، ۱۳۷۱ش، ص ۶۵۰)

نتیجه گیری:

سرانجام سخن اینکه دوران اساطیری شاهنامه با داستان جالب و زیبا به پایان می رسد در حالیکه دلنشین ترین داستان اساطیری و شهادت ملی شمرده می شود و فردوسی با رزمیه نگاری به آن حیات جاویدان بخشیده است. به یقین این حقیقتی است که بدون شاهنامه ، ادبیات فارسی بسیاری از جذابیت و شهرت خود را از دست می دهد و کامل نخواهد بود .

منابع:

##. امام، منظر، (۲۰۰۰ م)، چکیده تاریخ ادبیات ایران، اندیا :مظفر پور بهار ،کتابستان-

##. آزاد، مولوی محمد حسین.(۱۹۹۰م). سخن دان فارس:مجلس ترقی ادب.

##- بدخشانی، میرزا مقبول بیگ.(سن). ادب نامه ایران، لاهور، نگارشات.

##. دبیر سیاقی دکتر سید محم.(۱۳۸۵ش).برگردان روایت شاهنامه فردوسی،تهران ایران: انتشارات نشر قطره.

##-ذبیح الله صفا دکتر.(۱۳۲۴ش).حماسه سرای در ایران:انتشارات خودکار.

##. سعدی شیرازی.(۱۳۷۴ش).کلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی،تهران ایران: نشر آوین.

##-شبلی نعمانی،علامه.(س.ن). شعر العجم، ج 1، اسلام آباد پاکستان:نیشنل بک فاوندیشن.

##. فاضلی، مهیود .(۱۳۸۰ش).آشنایی با شاعران کلاسیک ایران،تهران ایران:انتشارات بین المللی الهدی.

##- فردوسی، شاهنامه.(۱۳۱۳ش).تهران ایران:بروخیم. -

- فضل الله رضا.(۱۳۵۳ش). پژوهش در اندیشه های فردوسی،تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

##. مهر آبادی، میترا.(۱۳۷۹ش). شاهنامه فردوسی به نثر پارسی سره،تهران ایران:نشر روزگار.

- نسرین ارشاد دکتر.(۲۰۰۹م).شاهنامه شاهکار فردوسی،لاپور: مجله ایران شناسی